

یا سیر تکاملی انسان مناسک حج

مرتضی جوادی املی

مقدمه

گرچه انسان و جهان به ارادهٔ مبدأ هستی صادر شده و از کتم عدم به دیار وجود قدم نهاده و همه موجودات عالم مخصوصاً انسان در حال سفر به سمت مقصد وحید و منتهای فرید است (یا ایتها الإنسان إنك كادخ الی ربك كدحاً فملاقیه)^۱ و بلکه در حال صیورورهٔ به سوی او و مظهر اسماء او شدن است (و یخدرکم الله نفسه والی الله المصیر)^۲، لیکن ویژگیهای فوق العادهٔ حج و سفر قیامت‌گونهٔ آن، به نحوی است که خداوند کریم باب وسیعی را در عالیترین تجلی خود، قرآن کریم،^۳ بدان اختصاص داده و به لسان اصفیای خود و اوصیای آنها، اهمیت مضاعف آن را به شکل شکیل و هیئت جمیلی جاری ساخته؛ کما این که در سیرهٔ عملی آنها موقعیت این سفر را به زیباترین وضع ممکن ارائه نموده است.

این سفر که جدا شدن از خود و برترین صورت هجرت، از رجز و پلیدی است (والرؤجز فاهجر)^۴ و رساترین نمودار قرب به طهارت محض و پاکی صرف است، از ابتدا تا انتهایش مملو از حقایقی است که جز اندیشه‌های شخام و بصیرتهای نافذ به عمق آن راه ندارد.

مراحل این مسیر بگونه‌ای انتخاب شده که بسان نردبان ترقی، راقی این مسیر را هدایت

می‌کند. گویا ربّ البیت از آغاز تا انجام مسیر را گلکاری و چمن‌آرایی نموده و در هر گلی عطر دل‌انگیز یکی از مراتب کمالی خود را نهاده است، تا عبد با استشمام رایحه دل‌نواز آن، یکی پس از دیگری، مراحل قرب را بیابد و راه را به پایان رساند و جلوس بر سفره کرامت حق را که منتهای این سفر است، کمال نهایی بداند که این همان مقام عنداللّهی انسان کامل است، که «ما عندالله خیر و أبقى»^۶ بلکه «والله خیر و أبقى»^۷.

و اساساً می‌توان امتیاز حج بر سایر فرائض الهی را در همین دانست که از ابتدا تا انتهای مسیر، موافقی وجود دارد که گذر از آن، عبور از مقاطع رشد و قرب به حق است. اگرچه بظاهر موافقت در باطن مراقیند که به تفصیل مناسب، به نقش یکایک آنها خواهیم پرداخت.

حج بار عام الهی

فراخوانی خداوند متعال به زیارت بیت‌الله و انجام فریضه حج، شمول همه جانبه دارد. پروردگار انسانها در این دعوت عمومی و بار عام، با کمال اطمینان به رسولش ابراهیم - ع - می‌فرماید: «اعلام و اذان فراگیر الهی را در بین مردم بگستران و مطمئن باش که هجرت مردم سواره یا پیاده، از راههای دور و نزدیک به سوی بنای جاویدت قطعی است.» (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّلْ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ)^۸.

این همه خوانی اقتضا می‌کند که افراد از نزدیکترین نقطه تا اقصی نقاط سکونت خود، سیر خود را به سمت کعبه آغاز کنند. و لذا خداوند سبحان در عالیتترین ظهور خود، قرآن کریم، می‌فرماید: «همه باید در این مراسم شرکت کنند خواه عاکف و مقیم باشند، خواه باد و غیر ملازم کعبه.» (والمسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواءاً العاكف فيه و الباد)^۹.

فلسفه استطاعت در حج

تنها شرطی که پروردگار عالم در این اعلام عمومی برای سفر حج، و قصد بیت بیان فرموده، همانا «استطاعت» است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةِ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^{۱۰}: ذکر صریح شرط استطاعت، با در نظر گرفتن این نکته که آن از جمله شرایط عمومی تکلیف می‌باشد، قابل تأمل و دقت است؛ زیرا این شرط در تمامی تکالیف اعم از مالی؛ مانند: خمس و زکات، و غیر مالی؛ مانند: نماز و روزه وجود دارد و هرگز خداوند حکیم تکلیف به مالایطاق یا بیرون از وسع متعارف انسانها، نمی‌فرماید (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)^{۱۱}. گذشته از آنکه خداوند متعال در قرآن به طور مکرر

تکالیف را فرع بر استطاعت دانسته و این واژه را بکار برده است.

این تصریح می‌تواند بعنوان یک لطف خاص از طرف خداوند نسبت به بنده تلقی شود که علاقمندان به حج، خود را در وادی خَزَج و صعوبت برای تحصیل استطاعت قرار ندهند.

نکته لطیف دیگری که از این صراحت در بیان شرط، می‌توان استفاده نمود، و هیأت تأویلی دارد آن است که: این سفر شایسته کسی است که استطاعت سیر به سمت خدا را داشته باشد؛ یعنی نه تنها استطاعت مالی و نظایر آن برای سفر به خانه خدا و انجام مناسک آن لازم است، بلکه اگر بخواهد به عمق این هجرت دست یابد و واقعیت حج را اکتناه کند، لزوماً باید استطاعت سیر الی الله را نیز داشته باشد؛ زیرا ضمیر «الیه» یا بلاواسطه به الله تعالی برمی‌گردد یا به واسطه «حج البيت». اما به هر حال این سیر، سیر الی الله است و لذا خداوند در آیه دیگر به این معنا تصریح می‌فرماید که: «و اتموا الحج و العمرة لله»^{۱۲}.

از آنچه گذشت، ضرورت معرفت و شناخت دقیق نسبت به مقاطع سفر و آشنایی با فلسفه و موقعیت باطنی مناسک و سپس انجام آن در بهترین شیوه ممکن که در قالب «آداب حج» از طریق قرآن و عترت - علیهم السلام - رسیده است، آشکار می‌گردد و لذا سالک الی الله و مهاجر در راه خدا، شایسته بلکه بایسته است که با مراقبت و محاسبه تمامی گذرگاههای این واجب الهی را دنبال کند و از قیامت صغری (عالم دنیا) برای بعثت کبری (جهان آخرت) بهره‌ای تحصیل کند. از اینجاست که ذیل آیه حج در سوره بقره می‌فرماید: «و تزودوا، فان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الألباب»^{۱۳}.

فصل اول: «حج و آداب سفر»

واضح است که حکم مقدمات یک امر، عقلاً تابع حکم خود آن امر است. اگر چیزی واجب شرعی محسوب شود انجام مقدمات آن نیز عقلاً واجب است، خواه شرعاً آن را واجب بشماریم و خواه نشماریم. و چون واجبات نفسی هر یک دارای درجه و ارزش خاص خود است و بدین جهت برخی از میزان اهمیت بیشتری برخوردارند و برخی کمتر. واجب نسبی و مقدماتی نیز به تبع آن چنین خواهد بود. بنابراین سفر حج از این نقطه نظر، واجب مقدماتی است و به خاطر فوق العاده بودن فریضه عالیّه حج از اعتبار والایی برخوردار است. و این اعتبار حکم می‌کند، همانطوری که، هنگام وضو ساختن برای نماز دقت در انجام صحیح و آداب آن لازم است، در مورد آداب سفر حج و ذکر اوراد و ادعیه وارده و نظایر آن نیز کمال دقت به عمل آید. و همین ویژگی که برای سفر حج ذکر شد بیانگر تفاوت جوهری سفر حج با سایر سفرهاست. و لذا گرچه در کتب حدیث پیرامون سفر و آداب آن، روایات و بیانات سودمندی

فراهم آمده، لیکن در مورد سفر حج مسأله تفاوت می‌کند و حتی با سفرهای مستحبی دیگر؛ مانند زیارت قبر مطهر رسول الله - ص - و ائمهٔ بقیع - علیهم السلام - که به نوبهٔ خود حج اصغر است، بخاطر وجود مناسک مخصوص و کیفیت انجام آن، نیز اختلاف فراوان دارد. و این نکته ضمن بیان آداب حج و امتیاز آن از دیگر سفرها، از متن وازلابلای کلمات و نحوهٔ اعمال خود آنها در انجام حج استفاده می‌شود.

امر اول = ایجاد شوق و عزم

الف: توجه بیشتر و تفکر افزونتر پیرامون حقیقت و هدف سفر، خود منشأ شوق و علاقه زاید الوصفی است که همهٔ محبوبها را بی‌رنگ و عشق به این سفر را پررنگ می‌سازد؛ زیرا انسان می‌فهمد به جایگاهی سفر می‌کند که مصدر صدورش و مورد ورودش بوده؛ یعنی به سوی وطن اصلی خود حرکت می‌کند آری لقاء الله موطن اصلی انسانها است. انسان در این سفر به سمت خانه‌ای گام برمی‌دارد که منتسب به عزّ قدس ربّ العالمین است. چشمانش را به جایی می‌دوزد که آیت عظمای حق است. به دور خانه‌ای می‌گردد که روح معبود در آن تجلی کرده است. روانهٔ مقصدی است که عتق و حریت انسان مرهون طواف حول آن است. متوجه هدفی است که محل جواز و عبور انسانها به سوی خیر محض و منبع کمال است. او که همهٔ خیرات از او و همهٔ شرور از او منصرف است. و به دهها و صدها آیتی که آن جمال مطلق، خود را در آنها به انسان می‌نمایاند.

با ایجاد علاقه و شوق نسبت به سفر و زدودن غم و اندوه سختیهای راه و نظایر آن اراده را در قدم نهادن به میدان حج استوار و عزم در وادی لقاء را مصمم‌تر می‌نماید، آنگونه که عاشق در راه نیل به معشوق، همهٔ سختیها را با اراده، آسان و تمامی صعوبتها را با اهرم عشق نرم می‌کند.

ب: از عمده‌ترین عواملی که شعلهٔ ارادت و لهیب عشق به این سفر را همچنان فروزان و افروخته نگاه می‌دارد، یاد فضیلت حج و ذکر عظمت آن است. یعنی انسان متذکر این معنا باشد که حج گذشته از آنکه عبادت جامعی است، ظرف عبادتهای دیگر همانند صلاة است، از آنها نیز برتر است؛ زیرا رسول اکرم - ص - در خصوص فضیلت حج می‌فرماید:

«هیچ چیز برتر از حج نیست، مگر صلاة در حج، که در حج صلاة هست ولی در صلاة حج نیست»^{۱۴} و این حاکی از جامعیت این فریضه است. کما این که امام صادق - ع - طی حدیث شریفی از رسول اکرم اسلام - ص - به فضیلت آن نسبت به سایر عبادات، از نقطه نظر دیگر نیز اشعار می‌دهد که: «مصلی در حال صلاة دقایقی از خود و خاندانش دوری گزیده است و همچنین صائم به اندازهٔ روشنایی یک شبانه‌روز از خود و اهلس جداگشته است و لیکن این حاجی است که بدن خود را به تعب

و رنج وادار می‌کند، جانش را به سختی می‌کشاند، مالش را انفاق می‌کند و از اهلش غیبت طولانی دارد. در حالی که در این سفر امیدی به بهره‌مالی ندارد، و به تجارتی هم نمی‌اندیشد.» در اینجا امام صادق از قول پدر بزرگوار خود امام باقر - علیهما السلام - نقل می‌فرماید: که حضرت تشان فرمودند:

«چقدر با فضیلت است آن انسانی که اهلش را به سفر حج می‌برد و در حالی که مردم در سرزمین عرفات هستند او و اهلش خدای متعال را می‌خوانند»^{۱۵}.

رسول اکرم - ص - پذیرش سختیها و مشکلات سفر حج و انجام مناسک آن را با بیان قرآنی تبیین فرمودند که:

«و تحمل ائقالتکم الی بلد لم تکنوا بالغیه الا بشیق الأنفیس»^{۱۶}.

«جز از طریق به زحمت انداختن جان، پا به بلد امن الله نهادن و به قریب بار یافتن، میسور نیست.»

حج: از امور دیگری که زبانه‌های محبت و شراره‌های عشق به این «فرار الی الله» را در ژرفای جان آدمی زنده و مشتاق می‌دارد. آن است که بداند موافق و مکانهایی که در آن پا می‌نهد، از جمله شریفترین و مقدّسترین امکنه است که نمونه‌های انسانیت و ثمرات باغ هستی؛ یعنی انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ به دیده احترام به آن نگریسته و خاطره‌های ارزنده‌ای برای بشریت به یادگار نهاده‌اند و یا در کنار آن آرمیده‌اند. اساساً جای این وادی مقدس در نقطه نقطه این صحرای لم یزرع^{۱۷} که اکنون به این صورت درآمده، از طریق فرشته‌وحی؛ جبرئیل امین نشانه‌گذاری شده و انبیای الهی از آدم تا خاتم مأمورند از خط ترسیم شده‌ای که معلّم حقیقی به وسیله ملک مقربش بر صفحه زمین نقش بسته است پیروی کنند تا با گذر از هر موقفی، پله‌ای از نردبان کمال، زیر پا قرار گیرد.

د: زنده نگهداشتن این واقعیت که اجر و ثواب اخروی حجّ مقبول، طبق بیانات مکرر اولیای الهی زاید الوصف و بیرون از حدّ اندازه‌گیری است، بدون غفلت از این معنا که این اجر جزیل و پردامنه مناسب و در مقابل مجموعه حج است و برای هر عمل و عبادتی، پاداش همگون مقرّر است. بدیهی است که اگر سخن از پاداش و جزای الهی مطرح است هرگز با امور مادی و پاداشهای دنیایی قابل مقایسه نیست و نمی‌توان تبشیر الهی را با بشارتهای انسانی نظیر دانست؛ کما این که انذار الهی را نمی‌توان با تنذیر انسانی برابر گرفت. بعنوان نمونه به قسمتی از حدیثی که از امام رضا - ع - در ارتباط با ثواب و اجر انجام حج رسیده است اشاره می‌کنیم که حضرت تشان فرمودند:

«... و ما من احد یکنز الحج الا نبی الله - عزّ وجلّ - له بكل حجة مدینة فی الجنة فیها

غرف...»^{۱۸}

«در مقابل هر حجی خداوند متعال مدینه و شهری در بهشت با عُرفه‌ها و خانه‌های متعدد بنا نموده و برای سالکان کوشش آسایش تمام فراهم کرده است».

لازم به توضیح نیست که همه این‌گونه واژه‌ها، از باب تشبیه و تمثیل و تقریب به ذهن بیان شده و باید امورات عالم غیب را بر اساس معیارهای دیگری محاسبه نمود.

امر دوم = نزاهت نفس از شوب گناه

راهی این راه و مسافر این سفر، بعد از شناخت موقعیت و تأثیر ولای حج و ایجاد شوق و اراده، به اولین نکته‌ای که عملاً باید بپردازد. همانا «ازاله رجس» و «هجرت از رجس» است که در طول مدت زندگی عالمانه یا غیر عالمانه، بر جانش نشانده، آری «من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئك اصحاب النار»^{۱۹}

زیرا بعد از علم به آنکه حج، هجرت الی الله است. مقدمه آن که کوچ کردن از پلیدی و تباهی است ضرورت پیدا می‌کند. بگونه‌ای که بدون آن حقیقت سفر تحقق نیافته؛ زیرا همانطوری که نماز که قربان و عامل تقرب متقی است. یک طهارت ظاهری بنام وضو و یک طهارت باطنی بنام استغفار و توبه لازم دارد، در مورد حج نیز مسأله اینچنین است هم استطاعت مالی می‌طلبد و هم استطاعت معنوی، که اولی به شرط طهارت در مال و دومی به شرط تهذیب جان حاصل می‌شود.

واضح است که در ظلمتکده دل، زمانی نور می‌تابد که حجب انداخته شود، و در مه‌دل زمانی فرشته در می‌آید که دیو برون رود و قرب به حق زمانی عاید می‌شود که بُعد از باطل نصیب گردد.

مکانست سبوحی و قدوسی حق، اقتضا می‌کند که انسان غیر منزّه در آن راه نیابد و اول شرط ورود در حریم پاک یار، طهارت منظر نظر او که روح انسانی است می‌باشد.

امر سوم = انصراف جان از غیر خدا

از جمله ارکان این سفر، منصرف کردن اندیشه و قلب از تمامی اموری است که غیر خدا و دستور او می‌باشد. این مسأله غیر از نزاهت و طهارت نفس است. مفاد این ادب آن است که در این سفر آهنگی در دل و نغمه‌ای در اندیشه، جز نوای دلنشین «اذان ابراهیمی» نواخته نشود. نه قصد تفرج باشد، نه میل تجارت، نه طلب حاجت و نه اهداف دیگر.

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود حدیثی را از طریق اهل بیت - علیهم السلام - نقل می‌نماید که مرحوم فیض آن را در محجة البیضاء ذکر می‌فرماید، و آن این‌که:

«اذا كان آخر الزمان خرج الناس للحج أربعة اصناف، سلاطينهم للنزهة وأغنياؤهم للتجارة، وفقراؤهم للمسألة وقرآؤهم للسمعة.»^{۲۰}

و لذا حتی کسانی که حج نیابی می‌پذیرند تا از این طریق دنیای خود را تأمین کنند، اگرچه تکلیف از منوب عنه ساقط است، عملی مکروه و کاری ناستوده دارند. البته، اگر قصد در این نیابت، روشن کردن چشم سر و دل به جمال مظهر جمیل مطلق کعبه مکرمه است، فعلی ممدوح و سعی مشکور خواهد بود. در این مورد است که عمل چنین شخصی در روایات ما تشبیه به کار مادر موسی شده که هم به فرزند خود شیر می‌داد و هم در مقابل آن اجرت می‌گرفت (مثل الذی یغزو فی سبیل الله و یأخذ اجراً مثل ام موسی ترضع ولدها و اخذ اجرها)^{۲۱}.

و لذا قطع علایق و دوری از محبوبها در این سیر الی‌الله، یک امر اجتناب ناپذیر است. امر عدم اشتغال فکری و روحی، یک اصل فراگیر است، هم نسبت به آینده سفر خود، اندیشه‌ای غیر از انجام فریضه حج نباشد و هم نسبت به گذشته ...

پی‌نوشتها:

- ۱ - انشاق: ۶.
- ۲ - آل عمران: ۲۸.
- ۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.
- ۴ - دعای شب معیت.
- ۵ - مدثر: ۵.
- ۶ - قصص: ۶۰.
- ۷ - طه: ۷۳.
- ۸ - حج: ۲۷.
- ۹ - حج: ۲۵.
- ۱۰ - آل عمران: ۹۷.
- ۱۱ - بقره: ۲۸۶.
- ۱۲ - بقره: ۱۹۶.
- ۱۳ - بقره: ۱۹۷.
- ۱۴ - علل الشرایع، ص ۴۵۷، ح ۱.
- ۱۵ - همان مصدر، ح ۲.
- ۱۶ - نحل: ۷.
- ۱۷ - ابراهیم: ۳۷.
- ۱۸ - محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۵.
- ۱۹ - بقره: ۸۱.
- ۲۰ - محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۸۹.
- ۲۱ - محجة البیضاء، ص ۱۹۰.